



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

قول مختار در مسأله‌ی تطابق ایجاب و قبول از حیث خصوصیت مشتری

عرض می‌کنیم انشاء و ایجاب بایع به دو گونه متصور است:

گاهی بایع خصوصیت مشتری را لحاظ می‌کند و قصدش بیع با شخص خاص مثل «زید» است و «زید» برای او خصوصیت دارد، به گونه‌ای که چه بسا در خواست عمر و برای بیع را نپذیرد، در این فرض اگر غیر مخاطب، بیع را قبول کند، عرفاً معاهده و معاهده صادق نیست و عقلاء بایع را طرف معاهده و فروشنده‌ی به غیر مخاطب نمی‌دانند. بنابراین اگر مشتری خصوصیت داشته باشد، نمی‌پذیریم که قبول غیر مخاطب، در صحت عقد مؤثر باشد؛ و فرقی نمی‌کند چه ثمن کلی در ذمه باشد و چه عین خارجی.^۱

اما گاهی بایع خصوصیت مشتری را لحاظ نمی‌کند بلکه نظرش فقط بر تحقق مبادله و جابجایی ثمن و مثنی - بای و وجه اتفاق - است و ذکر نام مشتری خاص - مثل زید - از باب احد افراد قابل می‌باشد، در این صورت هر کسی عقد را قبول کند - ولو غیر مخاطب - عقد واقع می‌شود و ذات اثر است، البته اگر سایر شرایط صحت عقد نیز وجود داشته باشد. مثلاً بایع - در جایی که عوض عین خارجی است - خطاب به زید بگوید: «بعتك کتابی بهذا القلم» و یا - در جایی که ثمن کلی در ذمه باشد - بگوید: «بعتك کتابی بخمس دراهم»، در هر دو صورت هر کسی ایجاب را قبول کند، عقد واقع می‌شود ولو غیر از زید مخاطب در عقد باشد.^۲

۱. بله، در صورتی که ثمن کلی در ذمه باشد، نظر ما موافق با نظر سید حکیم و سید خوئی رحمتهما می‌شود.

۲. این مطلب را اضافه کنیم که ایجاب بایع نسبت به خصوصیت مشتری سه صورت دارد: دو صورت آن را بیان کردیم یعنی صورتی که خصوصیت مشتری لحاظ شده و صورتی که مشتری مخاطب خصوصیت ندارد. صورت سوم این‌که ایجاب بایع از حیث خصوصیت مشتری مهمل باشد، که در این صورت در قوه‌ی جزئی است و نهایت اگر شک شد رجوع به اصل در معاملات می‌شود که فساد است؛ یعنی حکم به فساد عقد

إن قلت: اگر کسی بگوید: استدلال سید خوئی رحمته الله علیه و بعض دیگر این گونه بود که چون حقیقت بیع، تبدیل عوضین است لذا اگر غیر مخاطب هم قبول کند، بیع واقع می شود و مانعی ندارد، پس طبق تعریف مختار ما از بیع (یعنی تبدیل مال بمال ما اعتباراً) اگر عوضین تبدیل شوند باید بیع مطلقاً صحیح باشد، هرچند قبول از غیر مخاطب محقق شده باشد؛ چراکه تعریف بیع بر آن صادق است، در حالی که بیان کردیم اگر خصوصیت مشتری لحاظ شده باشد و غیر او قبول کند، بیع صحیح نیست، پس چگونه تعریف بیع صادق است اما بیع صحیح نیست؟!

قلت: تبدیل در امور اعتباری این گونه نیست که خود به خود و به طور خودکار انجام شود، بلکه احتیاج به مبدل و بدل دارد، و از آن جا که در تعریف بیع بیان کردیم مشتری و قابل هیچ نقش اثباتی در فرایند بیع بجز پذیرش تمام آنچه که بایع انشاء کرده ندارد، پس در صورتی که بایع خصوصیت مشتری را لحاظ کرده باشد، اگر غیر مخاطب، بیع را قبول کند لامحاله بخشی و قیودی از بدل - یعنی همان خصوصیت مشتری - را که بایع انشاء کرده، ساقط کرده است، لذا چون مشتری تمام آنچه را که بایع انشاء کرده، قبول نکرده است، پس تبدیل اعتباری محقق نمی شود [و در نتیجه تعریف بیع هم صادق نیست].

بله، در بسیاری از موارد عملاً این گونه است که بایع خصوصیت مشتری را لحاظ نمی کند، اما این کلام دیگری است ولی اگر خصوصیت مشتری لحاظ شده باشد، عدم رعایت خصوصیت مشتری مساوی با عدم صدق معاهده و معاهده است.

این مسأله از جانب مشتری هم صادق است؛ یعنی اگر قبول مشتری مقدم شود و مشتری خصوصیت بایع را مد نظر داشته باشد اما ایجاب مؤخر توسط بایع دیگری محقق شود، در این صورت چون خصوصیت بایع رعایت نشده، در نتیجه عقد محقق نمی شود و ایجاب بایع فایده ای ندارد.

لزوم بقاء قابلیات متبایعین در تمام فرایند عقد در نظر شیخ رحمته الله علیه

مسأله ای بعدی که مرحوم شیخ بیان می کند، لزوم بقاء قابلیات متبایعین در تمام فرایند عقد است. عبارت شیخ رحمته الله علیه چنین است:

و من جملة الشروط فی العقد: أن يقع كلٌّ من إيجابه و قبوله فی حالٍ يجوز لكلٍّ واحدٍ منهما

الإشياء^١

يعنى یکی از شروط صحت عقد این است که ایجاب و قبول در حالی از بایع و مشتری صادر شود که از ابتدای تحقق ایجاب از جانب بایع تا آخر تحقق قبول از جانب مشتری، هر دو واجد تمام شرایط ایجاب و قبول باشند؛ اعم از عقل، اختیار، بلوغ، عدم حجر، عدم رقیت و در نتیجه اگر در زمان ایجاب بایع، مشتری فاقد بعض این شرایط بود مثلاً خواب بود، صغیر بود، محجور بود، عبد بود و ... ولی بعد از ایجاب واجد شرایط شد - مثلاً از خواب بیدار شد و متوجه شد بایع برای او یا به طور مطلق، ایجاب بیع کرده است - و عقد را قبول کرد، مرحوم شیخ می‌فرماید این قبول فایده‌ای ندارد و عقد محقق نمی‌شود.

هم‌چنین اگر بایع در حین ایجاب واجد تمام شرایط باشد اما قبل از تحقق قبول از جانب مشتری، فاقد بعض این شرایط شود^٢ - مثلاً حاکم حکم به حجرش کند، بخوابد یا به گمما برود، و یا اگر کافر حربی است توسط مسلمانی به رقیت گرفته شود و ... - و سپس قبول مشتری محقق شود، در این صورت هم جناب شیخ می‌فرماید معاهده و معاهده صادق نیست.

تقسیم قابلیتات متبايعين در کلام شیخ رحمته‌الله

مرحوم شیخ قابلیتات متبايعين را به دو قسم تقسیم می‌کند - هرچند خود ایشان در این دو قسم از حیث اعتبار و دلیل اعتبار، تفاوتی قائل نمی‌شوند، اما بعضی قائل به تفاوت شده‌اند - این دو قسم عبارتند از:

قسم اول: قابلیتاتی که با فقدان آنها، شخص از قابلیت تخاطب ساقط می‌شود و دیگر نمی‌توان او را

١. کتاب المکاسب، ج ٣، ص ١٧٧:

و من جملة الشروط فى العقد: أن يقع كلٌّ من إيجابه و قبوله فى حالٍ يجوز لكلٍّ واحدٍ منهما الإنشاء فلو كان المشتري فى حال إيجاب البائع غير قابل للقبول، أو خرج البائع حال القبول عن قابلية الإيجاب، لم ينعقد.

ثم إنَّ عدم قابليتهما إن كان لعدم كونهما قابلين للتخاطب كالموت و الجنون و الإغماء بل النوم فوجه الاعتبار عدم تحقّق معنى المعاهدة و المعاهدة حينئذٍ.

و أمّا صحّة القبول من الموصى له بعد موت الموصى، فهو شرط حقيقة، لا ركن؛ فإنَّ حقيقة الوصية الإيصاء، و لذا لو مات قبل القبول قام وارثه مقامه، و لو ردّ جاز له القبول بعد ذلك.

و إن كان لعدم الاعتبار برضاها، فلخروجه أيضاً عن مفهوم التعاهد و التعاقد؛ لأنَّ المعتمد فيه عرفاً رضا كلٍّ منهما لما ينشئه الآخر حين إنشائه، كمن يعرض له الحجر بفلسٍ أو سفّهٍ أو رقٍّ لو فرض أو مرض موت.

و الأصل فى جميع ذلك: أنَّ الموجب لو فسخ قبل القبول لغى الإيجاب السابق، و كذا لو كان المشتري فى زمان الإيجاب غير راضٍ، أو كان ممن لا يعتبر رضاه كالصغير -، فصحة كلٍّ من الإيجاب و القبول يكون معناه قائماً فى نفس المتكلم من أول العقد إلى أن يتحقّق تمام السبب، و به يتمّ معنى المعاهدة، فإذا لم يكن هذا المعنى قائماً فى نفس أحدهما، أو قام و لم يكن قيامه معتبراً، لم يتحقّق معنى المعاهدة.

٢. يعنى در زمان ایجاب، هم بایع و هم مشتری واجد تمام شرایط باشند اما در زمان تحقق قبول، بایع فاقد بعضی از شرایط شود.

مخاطب قرار داد، مانند عدم موت (وجود حیات)، عدم جنون، عدم إغماء و حتی عدم نوم. البته تحقق چنین قابلیت‌هایی در هنگام انشاء، عقلی است.

مرحوم شیخ می‌فرماید این قسم از قابلیت‌ها باید در تمام فرایند عقد وجود داشته باشد؛ چراکه فقدان آن‌ها باعث عدم صدق معاهده و معاقده می‌شود. لزوم تحقق این قابلیت‌ها در حین انشاء خود طرفین (بایع و مشتری) از واضحات است چون انشاء مجنون عقلاً ارزشی ندارد، میت و مُغمی‌علیه هم که اصلاً انشاء - حتی صورت انشاء - ندارند و نائم حتی اگر صورت انشاء را در خواب تلفظ کند، عقلاً اعتباری ندارد. همچنین اگر بایع حین ایجاب واجد شرایط باشد اما قبل از تحقق قبول، فاقد بعض شرایط شود [و یا مشتری قبل از تحقق قبول فاقد بعض شرایط باشد ولی حین قبول واجد شرایط شود] در این صورت هم عرفاً معاقده و معاهده صدق نمی‌کند.

به تعبیر دیگر شرطیت عدم موت، عدم اغماء، عدم جنون و ... برای خود موجب در حین ایجاب، عقلی است اما بقاء و استمرار آن تا زمان اتمام قبول، عرفی است [هم‌چنین اشتراط قابلیت مشتری در حین ایجاب و قبل از قبول، عرفی است اما در زمان تلفظ به قبول، عقلی است].

قسم دوم: قابلیت‌هایی که فقدان آن‌ها ضربه‌ای به قابلیت تخاطب نمی‌زند، اما عدم آن‌ها موجب عدم اعتبار رضایت انشاء کننده می‌شود، به تعبیر دیگر عقلاً و یا شرعاً، این قابلیت‌ها در ترتب اثر اضافه شده‌اند و به حکم عقلاء یا به حکم شرع، انشاء فاقد آن‌ها دارای اثر نیست، مثل اشتراط بلوغ، عدم حجر و ...

جناب شیخ می‌فرماید دلیل اعتبار قابلیت‌ها قسم دوم در تمام فرایند عقد نیز این است که با فقدان این قابلیت‌ها، معاقده و معاهده صادق نیست.

مرحوم شیخ در انتها می‌فرماید:

و الأصل فی جمیع ذلك: أن الموجب لو فسخ قبل القبول لغی الإيجاب السابق، و كذا لو كان المشتري فی زمان الإيجاب غیر راض، أو كان ممن لا یعتبر رضاه كالصغير، فصحة كل من الإيجاب و القبول یكون معناه قائماً فی نفس المتكلم من أول العقد إلى أن یتحقق تمام السبب، و به یتم معنى المعاقدة، فإذا لم یكن هذا المعنى قائماً فی نفس أحدهما، أو قام و لم یكن قیامه معتبراً، لم یتحقق معنى المعاقدة.

یعنی اصل و دلیل اعتبار در این دو قسم این است که اگر موجب بعد از تحقق ایجاب و قبل از الصاق قبول، ایجاب خود را فسخ کند، این فسخ نافذ است، لذا تا زمان تحقق قبول اگر بعض این قابلیت‌ها مفقود

شود، معاهده و معاهده صدق نمی‌کند. همچنین اگر مشتری در زمان ایجاب فاقد بعض این شرایط باشد و یا از کسانی باشد که رضایتش اعتباری ندارد - مثل صغیر - قبول او ارزشی ندارد و عقد محقق نمی‌شود. سپس جناب شیخ دوباره مدعای خود را تکرار کرده و می‌فرماید: صحت هر یک از ایجاب و قبول متفرع بر آن است که معنای ایجاب و قبول، در تمام فرایند عقد، قائم در نفس متکلم باشد تا معاهده صادق باشد.

بررسی کلام شیخ رحمته الله علیه

قبل از رسیدگی به اصل کلام شیخ رحمته الله علیه، نکته‌ای در مورد عبارت اخیر ایشان (و الاصل فی جمیع ذلک ...) ذکر کنیم که ایشان در تعلیل لزوم بقاء قابلیت در تمام فرایند عقد فرمودند: اگر موجب قبل از قبول قابل، ایجاب را الغاء و فسخ کند، این ایجاب کأن لم یکن می‌شود، سپس نتیجه می‌گیرند که پس بقاء قابلیت تا پایان قبول شرط است.

خدمت ایشان عرض می‌کنیم: این کلام ناتمام است؛ چراکه بحث ما در جایی نیست که مانعی برای ایجاب پیدا شود مثل این که بایع قبل از قبول فسخ کند، بلکه بحث در جایی است که بایع ایجاب کرده و مانع هم حاصل نشده اما بعض قابلیت بایع یا مشتری به سبب نوم، حجر، جنون و ... از بین رفته است، حال اگر این ایجاب ملحق به قبول شود آیا تأثیری دارد یا نه؟! و إلا این صورت را ما قبول داریم که اگر بایع ایجاد مانع و مفنی ایجاب کند، دیگر در نظر عقلاء لحوق قبول تأثیری ندارد^۱، اما همان‌طور که گفتیم این فرض خارج از محل کلام است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱. گرچه سید یزدی رحمته الله علیه تشکیکی را در مؤثر بودن این فسخ نسبت به ایجاب ابراز نموده است. البته لولا الاجماع بر مؤثر بودن.